

## درنگی در «مرحله اصلی» دعوت پیامبر اکرم (ص) با واکاوی «مراحل دعوت»

عباس تقوائی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۳، صفحه ۱۳ تا ۳۷ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

با بررسی مراحل دعوت رسول اکرم (ص) در آثار متقدمان تا معاصران از تاریخنگاران، مشاهده می‌کنیم که عموم آن‌ها به طور صریح یا ضمنی قائل به سه مرحله «دعوت سری»، «دعوت خویشان» و «دعوت عمومی» شده‌اند. عده اندکی نیز با دقت بیشتر و با نگاه به دوران پس از هجرت به مدینه، دامنه مراحل را گسترده‌تر گرفته‌اند؛ ولی تقسیم بندی منظمی از مراحل دعوت بر مبنای واحدی صورت نگرفته است. در این مقاله با مبنا قرار دادن توسعه جغرافیای دعوت و دامنه مخاطبان، مراحل دعوت را به شش مرحله متوالی و به هم پیوسته «دعوت خصوصی»، «دعوت خویشان»، «دعوت علنی»، «دعوت منطقه‌ای»، «دعوت فرامنطقه‌ای» و «دعوت جهانی» تقسیم نموده‌ایم و همه مراحل اولیه را مقدمه رسیدن به مرحله نهایی دعوت، که مبتنی بر رسالت جهانی رسول اکرم (ص) و فراگیری دین اسلام بوده، قرار داده‌ایم.

**کلیدواژه‌ها:** مراحل دعوت، دعوت جهانی، دعوت خویشان، دعوت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، دعوت خصوصی و عمومی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران:

## درآمد

بحث از مراحل دعوت رسول اکرم (ص) بیشتر در مورد دعوت در دوران مکه و در همان چندسال اولیه دعوت مطرح شده و بر همین مبنا در عموم منابع تاریخی در سه مرحله دعوت سری، دعوت خویشان و دعوت علنی مورد بحث قرار گرفته است. برخی از منابع نیز دامنه مراحل دعوت را گسترش بیشتری داده‌اند، که به آن‌ها نیز اشاره خواهیم داشت. این مقاله با ارائه یک دسته‌بندی جدید، درصدد نشان دادن این موضوع می‌باشد که این مراحل یک سیرمنطقی و متناسب با شرایطی داشته‌اند که رسول خدا (ص) در آن وضعیت قرار می‌گرفته؛ ضمن آن‌که با توجه به «فراگیری اسلام»، همه مراحل در پی ایجاد یک بستر مناسب برای رسیدن دامنه دعوت به مرحله نهایی آن و در گستره کره زمین بوده‌اند. شاید به همین دلیل است که برخی نویسندگان نظیر مسعودی (اگرچه بنایش نیز بر اختصار در نقل سالشمارانه وقایع دوران رسول اکرم است)، از همان ابتدای رسالت، ایشان را «نبی برگزیده خداوند و رسول او به سوی همه مردم» می‌خواند (مسعودی، ۱۳۸۲: ۲/۲۸۷). صاحب «عیون الأثر» نیز از قول ابن اسحاق می‌نویسد که «چون رسول خدا به سن چهل سالگی رسید، خداوند او را مایه رحمت عالمیان قرارداد و به سوی عموم مردم برانگیخت». او این بحث را با عنوان «خبر مبعوث شدن رسول خدا (ص) به سوی سیاه و سفید» مطرح می‌سازد (ابن سیدالناس، ۱۴۰۶: ۱/۱۱۱)؛ که این دیدگاه درست در «تاریخ ابی الفداء» نیز قابل مشاهده است که با رسیدن رسول خدا (ص) به سن چهل سالگی «خداوند او را به سوی سیاه و سرخ مبعوث کرد و شریعت او را ناسخ شرایع پیشین قرار داد» (ابی الفداء، بی تا: ۱/۱۱۵). این مواضع خود مؤید دیدگاه موجود در این نوشتار می‌باشد که مرحله اصلی رسالت پیامبر (ص) از همان ابتدای رسالت همان است که در زمان استقرار حکومت اسلامی به آن می‌رسد.

### ۱- سابقه بحث

برخی از محققان به مراحل دعوت با یک عنوان مستقل در تاریخ اسلام پرداخته‌اند (مرتضی العاملی، ۱۴۲۶: ۷۴-۷۵؛ ادیب، ۱۳۸۶: ۲۱-۴۳؛ جعفریان، ۱۳۸۰: ۳۰۴-۳۰۹؛ الویری، ۱۳۸۳ و الحربی به نقل الویری، ۱۳۸۳؛ تاج‌الدین، ۱۳۹۳)، ولی چنان‌که خواهیم دید حتی آنان‌که عنوانی را برای آن در نظر نگرفته‌اند نیز عموماً به این مراحل توجه داشته‌اند. سه مبنای نزول «آیات قرآن»،

«توسعه محدوده دعوت اسلامی» و «واقعیت عملی جامعه» را به حق کلید تنظیم این مراحل شمرده‌اند؛ باین‌حال نباید به صرف مکی و مدنی بودن آیات قرآن در این خصوص توجه داشت (جعفریان، ۱۳۸۰: ۳۰۴-۳۰۵). عموم آیاتی که به رسالت جهانی رسول اکرم (ص) اشاره دارند (انبیاء: ۱۰۷؛ قلم: ۵۲؛ اعراف: ۱۵۸؛ فرقان: ۱؛ سبأ: ۲۸)، مکی‌اند و این درحالی است که این مرحله از دعوت در مدینه رخ می‌نمایاند. به‌طور کلی مهم‌ترین نمونه‌هایی که از این دسته‌بندی‌ها به دست آمده به شرح زیر است:

#### ۱-۱- دسته‌بندی دومرحله‌ای

عموم متقدمان معمولاً به سه سال دعوت سری اشاره و سپس بحث دعوت عمومی را همراه با دعوت خویشان مطرح می‌سازند؛ که ظاهراً از این می‌توان به دومرحله رسید (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۱۶۹/۱؛ ابن سیدالناس، ۱۴۰۶: ۱۳۱/۱). برخی معاصران نیز شاید تحت تأثیر همین منابع، ضمن اشاره به علنی شدن دعوت پس از مدتی، فقط به دومرحله اشاره دارند (ح سین، ۱۳۸۸: ۴۶؛ زرین‌کوب، ۲۵۳۵: ۲۶). برخی منابع سائیتی نیز به دومرحله «تبلیغ پنهانی» و «دعوت علنی» اشاره داشته و «دعوت خویشان» را ذیل مرحله اول ذکر کرده‌اند (ویکی فقه، ۱۳۹۹). یکی از محققان معاصر نیز پس از اشاره به سه سال دعوت پنهانی، بدون ذکر منبعی می‌نویسد که «بعضی باتوجه به ترتیب نزول آیه‌های قرآن کریم، گویند که دعوت عمومی به فاصله‌ای اندک از بعثت بوده است» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۴۱)؛ که ظاهراً از آن درنهایت (اگر قائل به یک مرحله نشویم) دومرحله به دست می‌آید.

#### ۱-۲- دسته‌بندی سه‌مرحله‌ای

همان‌طور که مشاهده می‌کنیم عموم منابع قدیم و جدید تاریخ اسلام قائل به سه مرحله برای دعوت شده‌اند:

اول- «دعوت پنهانی (یا فردی یا خصوصی)»؛

دوم- «دعوت خویشان (یا عشیره یا بنی‌المطلب)»؛

سوم- «دعوت علنی (یا عمومی)».

این دسته‌بندی در آثار عموم مورخان، چه به‌طور صریح (نصیری، ۱۳۹۵: ۸۰-۸۴؛ روحانی، ۱۳۸۵: ۵۳/۱-۵۲؛ الحربی به نقل الویری، ۱۳۸۳) و چه به‌طور ضمنی (عموم متقدمان چنان‌که

می‌آید)، قابل مشاهده است. در تاریخ یعقوبی به‌طور ضمنی به این سه مرحله اشاره شده اگرچه دعوت خویشان پس از علنی شدن دعوت آمده است (یعقوبی، بی تا: ۲۴/۲-۲۸). یکی از محققان نیز تحت عنوان «آغاز دعوت علنی»، ابتدا به «انذار عشیره» و سپس به «دعوت عمومی و همگانی» اشاره می‌کند (حسنی، ۱۳۸۱: ۱۴۶-۱۴۷)؛ انگار این دو مرحله را دو مرحله جدا و متوالی از «دعوت علنی» می‌داند. استاد عادل ادیب نیز برای دعوت رسول اکرم (ص) از زمان بعثت تا وفات سه مرحله ذکر می‌کند. از نظر او در مرحله نخستین دعوت به‌صورت پنهانی بوده و البته پیامبر اسلام (ص) به دعوت کسانی می‌پرداخته که به ظن غالب می‌پنداشت که به او می‌گروند. او تحت عنوان مرحله دوم هم به «دعوت خویشان» و هم به «دعوت علنی» اشاره دارد و سپس بدون ذکر عنوان مرحله سوم در ادامه به سفر تبلیغی به طائف و دیدار با مردم مدینه در موسم حج (در چند مرحله) اشاره می‌کند (ادیب، ۱۳۸۶: ۴۳-۲۱).

### ۳-۱- دسته‌بندی چهار مرحله‌ای

علامه مرتضی عاملی البته از قول بعضی، برای بعثت چهار مرحله زیر را ذکر می‌کند:

اول- مرحله «دعوت سری» که ۳ تا ۵ سال طول می‌کشد و البته خود ایشان نیز به حق، با عنوان «دعوت پنهانی» برای این عنوان مخالفت می‌کند؛

دوم- مرحله «دعوت زبانی» و عدم استفاده از زور که تا زمان هجرت به یثرب استمرار دارد؛

سوم- مرحله «دعوت با شمشیر» که تا صلح حدیبیه ادامه پیدا می‌کند؛

چهارم- مرحله «قتال» با هر کسی که در مقابل اسلام بایستد، اعم از بت پرستان و مشرکان و غیر آن‌ها که امر دعوت و حکم جهاد بر این مرحله مستقر گردیده است (مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۷۴/۲-۷۵ و ۱۳۸۸: ۸۷-۸۸)؛ که البته تفکیک مرحله چهارم از سوم وجه مشخصی ندارد. مراحل دعوت در برخی پژوهش‌های معاصر مبتنی بر همین تقسیم‌بندی است (مرکز پژوهش‌های صداوسیما، ۱۳۹۹).

### ۴-۱- دسته‌بندی پنج مرحله‌ای

ابن قیم جوزیه دعوت رسول اکرم (ص) را شامل پنج مرحله به شرح زیر دانسته است:

مرحله اول- نبوت؛

مرحله دوم- انذار عشیره عرب؛

مرحله سوم- انذار قوم؛

مرحله چهارم- انذار عرب؛

مرحله پنجم- مرحله انذار هر کسی که دعوت به او برسد از جن و انس تا چهارپایان (الویری، ۱۳۸۳). این دسته‌بندی با وجود برخی تفاوت‌ها، بیشتر از سایر دسته‌بندی‌ها به دسته‌بندی این مقاله نزدیک است.

## ۲- مراحل دعوت

در این نوشتار مراحل دعوت در قالب شش مرحله زیر مطرح خواهد شد:

### ۱-۲- دعوت خصوصی

با آغاز نزول رسمی وحی در قالب آیات اولیه سوره علق در ۲۷ رجب سال چهلّم از عام‌الغیلب، رسول‌خدا (ص) وارد مرحله اول از رسالت و دعوت خویش می‌شود. برخلاف گزارش‌های ذکر شده از واقعه بعثت، این امری مسلم است که ایشان از همان ابتدا در وظایف و تکالیف خود تردیدی نداشته، کم‌اینکه از عبارت ایشان به علی (ع) که «... إلا أنک لست بنبی ...» (نهج‌البلاغه، خطبه قاصعه؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۴/۶۰، ح ۱۴۷) تصریح به نبوت خودشان آشکار می‌شود. اولین آیات بعدی که با فاصله کوتاهی بر ایشان نازل شد (مزمّل: ۱-۵ و مدثر: ۱-۶)، شاید در کنار د شواری تلقی وحی، نشانگر سختی بار این مسئولیت باشد و شاید نشانگر فاصله اگرچه اندک میان نبوت تا رسالت ایشان (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۳۱) و در هر صورت آنچه مشخص است و از زمان اسلام آوردن نخستین گروندگان به این دین نوظهور در متون تاریخی برمی‌آید، این فاصله چندان نیز نمی‌توانسته طولانی باشد. تجلی فعالیت رسول‌خدا (ص) برای ابلاغ رسالت الهی خویش در ایمان همین نوم سلیمانان قابل مشاهده است. علیرغم اختلاف در ترتیب اسلام صحابه اول در کتب مورخان متقدم و به تبع آن‌ها در آثار متأخران (که مسلماً در کنار همه عوامل ذکر شده، بیشتر ناشی از تحولات بعدی صدر اسلام و تمایلات سیاسی ناقلان است)، در این آثار به حدود ۴۰ الی ۵۰ اسم از اولین گروندگان به اسلام برمی‌خوریم (یعقوبی، بی‌تا: ۲۳/۲؛ ابن‌هشام، ۱۳۸۳: ۱۶۹/۱-۱۶۲؛ طبری، ۱۳۸۳: ۸۵۸/۳-۸۶۳؛ مسعودی، ۱۳۸۲: ۶۳۲/۱-۶۳۳؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲: ۳۵۸/۲-۳۵۹؛ ابی‌الفداء، بی‌تا: ۱۱۵/۱-۱۱۶؛ ذهبی،

۱۴۰۹: ۱۲۸/۱-۱۲۷ و ۱۸۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳/۳۴-۴۴ و ۱۳۹۶: ۱/۴۲۸-۴۵۴؛ الطائنی، ۱۴۲۶: ۱/۱۹۴-۱۹۰).

یکی از مهم‌ترین مطالب در خصوص این مقطع که به نقل مشهور سه سال اول بعثت را پوشش می‌دهد، عنوان «دعوت پنهانی» یا «دعوت سری» است که اکثر مورخان برای آن برگزیده‌اند و چنان‌که خواهیم دید ویژگی‌های دعوت در این مرحله با این عنوان سازگاری ندارد و مورد اعتراض برخی محققان قرار گرفته (مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۲/۷۵ و ۱۳۸۸: ۸۸؛ الطائنی، ۱۴۲۶: ۱/۲۶۷)؛ تا بدان حد که حتی سری بودن دعوت در هیچ‌یک از مراحل آن را نپذیرفته‌اند (طائنی، ۱۴۲۶: ۱/۲۷۰-۲۷۵). اصولاً شیوه اتخاذ شده در این مقطع به گونه‌ای نبود که نیاز به خفاکاری باشد. طبری به گزارشی می‌پردازد که در آن عروه بن زبیر ضمن نامه‌ای به عبدالملک مروان نوشته بود که «وقتی پیامبر خدای قوم خویش را به هدایت و نور خواند، در آغاز کار با وی دشمنی نکردند و امید بود که سخنان وی را بشنوند ولی چون از بتان آن‌ها به بدی سخن آورد، جمعی از توانگران قریش که از طائف آمدند، منکر وی شدند و کسان خویش را برضد او ترغیب کردند و عامه مردم از او روی گرفتند، مگر اندکی که خدایشان محفوظ داشت و مدتی بر این حال بود» (طبری، ۱۳۸۳: ۳/۸۷۳). هرچند معلوم نیست که تا کجای این عبارت داخل نامه ابن‌زبیر است ولی مشابه همین عبارات در کتب دیگر نیز به چشم می‌خورد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۲/۸۷۹). آن‌گونه که ابن‌سعد از واقعی از معمر بن راشد از زهری نقل می‌کند، در این مرحله «رسول خدا (ص) آشکارا و پنهان به دعوت می‌پرداخت تا جمعی از مردان جوان و مردم فقیر امر او را استجابت کردند و تعداد آنان فزونی یافت و قریش در پی انکار گفته‌های او نبودند و فقط هنگامیکه بر آن‌ها می‌گذشت، می‌گفتند که جوان بنی‌عبدالمطلب از آسمان می‌گوید» و این کار تا زمانیکه بر خدایان آن‌ها عیب‌جویی کرد و از هلاکت پدرانشان گفت، بر همین منوال بود (ابن‌سعد، بی‌تا: ۱/۱۹۹). از نظر علامه سیدجعفر مرتضی نیز قریش تا پیش از اعلان دعوت، توجه خاصی به آن نداشته و اهمیت خاصی نیز برای آن قائل نبودند (مرتضی عاملی، ۱۴۲۶: ۲/۷۸).

این عدم واکنش مشرکان علاوه بر بی‌توجهی آن‌ها به اهمیت موضوع، مسلماً ناشی از تدبیر و سیاست رسول اکرم (ص) در اتخاذ تاکتیک‌هایی ویژه جهت گسترش دامنه دعوت بود که به آن

خواهیم پرداخت. از عموم گزارش‌های مربوط به این دوره که باتوجه به اختلاف موجود در طول مدت آن (مرتضی عاملی، ۱۳۸۸: ۸۷)، حداقل و مسلماً حدود سه سال اول بعثت را در بر می‌گیرد، چنین برمی‌آید که رسول‌خدا (ص) در ابتدای کار و در زمانی که تعداد مسلمانان به عدد انگشتان یکدست نمی‌رسیده، برای نماز به دره‌های اطراف مکه می‌رفتند تا آن‌که ابوطالب از موضوع اطلاع یافت و پسرش علی (ع) را که همراه ایشان بود، بر مداومت این همراهی تشویق نمود و حتی پس از این واقعه نیز ظاهراً مسلمانان به‌طور دسته‌جمعی در وادی‌های اطراف مکه به نماز می‌ایستادند تا زمانیکه اولین درگیری فیزیکی میان یکی از قریش با سعد بن ابی‌وقاص پیش آمد؛ که در گزارش‌های تاریخی به‌عنوان «اولین خونی که در اسلام ریخته شد»، ذکر گردیده است (ابن اسحاق، بی‌تا: ۱۲۸/۲-۱۲۹؛ ابن هشام، ۱۳۸۳: ۱۷۰/۱؛ طبری، ۱۳۸۳: ۸۶۱/۳-۸۶۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۸۷۱/۲-۸۷۵؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶: ۴۵۴/۱).

با این حال این برخورد موردی را نیز نمی‌توان سرآغاز اتخاذ واکنش تند جمعی مشرکان در قبال آئین جدید دانست؛ مخصوصاً آن‌که گزارش‌هایی نیز در این دوره داریم که نشانگر نمازخواندن یا قرائت قرآن توسط رسول‌خدا (ص) در کعبه یا اطراف کعبه است (ابن اسحاق، بی‌تا: ۱۱۹/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۵۹/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۳۵/۳). اگر نیز این گزارش‌ها را مربوط به اوایل دعوت پیامبر اکرم (ص) باشد (که باتوجه به تعداد نمازخوانان همراه وی ظاهراً جز این نیست)، ولی عدم حساسیت و در نتیجه عدم واکنش تند مشرکان را ناشی از عدم نگرانی از گسترش دین جدید دانسته‌اند که این مسئله باتوجه به مجموع مسلمانان در طول سه سال اول دعوت، استمرار داشته است. در اولین گزارش‌های تاریخی نیز تأکید شده که پس از افزایش تعداد مسلمانان و آگاهی قریش از این موضوع، این امر «بر قریش گران آمده و عصبانی شده و طغیان و حسادت آن‌ها بر رسول‌خدا (ص) ظاهر شد» (ابن اسحاق، بی‌تا: ۱۲۵/۲؛ ابن هشام، ۱۳۸۳: ۱۷۰/۱). در هر صورت در جمع‌بندی مسائل این دوره ذکر نکات زیر ضروری است:

اول- این‌که برخی نومه مسلمانان مخصوصاً فرودستان و بردگان یا فرزندان بزرگان قوم اسلام خود را پنهان می‌کرده‌اند، نمی‌تواند نشانگر پنهان کردن دعوت از سوی رسول اکرم (ص) باشد و اصولاً ارتباطی بین این دو موضوع (برخلاف تصور مورخان) وجود ندارد؛

دوم- دعوت رسول اکرم (ص) پنهانی و سری نبود بلکه ایشان اصراری نداشته تا اعمال عبادی او و یا حداقل نومسلمانان توسط مشرکان رؤیت و موجب تحریک بیشتر آنان گردد؛ سوم- پیامبر اکرم (ص) در دعوت خویش به اذعان مورخان احياناً افرادی را گزینش می‌کرده و موضوع دین جدید را با آنان در میان می‌نهاد؛ اگرچه این نیز به معنای آن نیست که افرادی که خود در طلب دین جدید به سراغ آن حضرت می‌آمدند، با استقبال ایشان مواجه نشوند؛ چهارم- پیامبر اکرم (ص) در این مرحله بیشتر به شرح و بیان عقاید خویش می‌پرداختند که وجوهی از آن برای اهل مکه (به دلیل حضور حنفاء و آشنایی با اهل کتاب ضمن پیشه تجارت)، ناشناخته و در نتیجه تحریک‌آمیز نبود و به عبارت دیگر دعوت در این مرحله بیشتر جنبه اثباتی داشت و بدون هرگونه تظاهری در نفی مستقیم عقاید مشرکان صورت می‌گرفته است.

## ۲-۲- مرحله دعوت خویشان

با دعوت از عشیره و خویشان اولاً دامنه دعوت فراخ‌تر گردیده و از مخاطبانی محدود فراتر رفت و ثانیاً بستر برای گسترش دامنه و مقدمات مراحل بعدی آن فراهم شد و شاید به همین خاطر باشد که در برخی منابع این مرحله همراه با مرحله اول (سبحانی، ۱۳۸۴: ۹۹-۱۰۴) و حتی جزئی از آن و به عنوان «دعوت‌های خصوصی» (سبحانی، بی‌تا: ۲۱۰/۱) و در بسیاری از منابع همراه با مرحله دعوت عمومی و علنی، توأمان با آن و یا حتی پس از آن ذکر گردیده است. به هر حال این مقطع به‌طور مستقل در گزارش‌های متقدمان (ابن اسحاق، بی‌تا: ۱۲۶/۲؛ ابن هشام، ۱۳۸۳: ۱۶۹/۱؛ ابن سعد، بی‌تا: ۱۸۵-۱۸۸/۱؛ طبری، ۱۳۸۳: ۸۶۴/۳) و برخی معاصران (ادیب، ۱۳۸۶: ۲۱-۴۳) چندان مورد توجه قرار نگرفته و ظاهراً جزئی از مرحله بعد دانسته شده است. برخی آن را به‌طور مستقل ولی مختصر و جزئی مطرح کرده‌اند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۷/۲-۲۸). خیلی از معاصران عکس این گروه نزول آیه مربوط به انذار را قبل از فرمان خداوند به دعوت عمومی و عده‌ای به عنوان مرحله‌ای از مراحل دعوت و مستقل از سایر مراحل ذکر کرده‌اند (حسنی، ۱۳۸۱: ۱۴۶-۱۴۷؛ نصیری، ۱۳۹۵: ۹۷-۹۶). یکی از محققان معاصر نیز، اگرچه آن را یک مرحله مستقل شمرده (الطائی، ۱۴۲۶: ۱۸۸/۱-۱۸۵)؛ ولی چنان‌که برمی‌آید با رد هرگونه «دعوت سری»، آغاز دعوت رسول اکرم (ص) را با دعوت صریح از قبیله بنی‌هاشم و آن را نیز مبنای دعوت عمومی «نزدیکان و غیرنزدیکان، قریش



و غیرقریش و سیاه و سفید» دانسته است (الطائی، ۱۴۲۶: ۲۶۷/۱). با این حال آنچه مسلم است زمان این مرحله را آغاز سال چهارم بعثت و آیه «و أنذر عشیرتک الأقربین» (شعراء: ۲۱۴) را نشانگر آن دانسته‌اند؛ اگرچه در دلالت آیه بر این مرحله نیز تردید شده است (محمدی انویق و خوش‌منش، ۱۳۹۵).

علاوه بر نقل متداخل وقایع مربوط به دعوت خویشان (بیشتر با دعوت عمومی) در اولین گزارش‌های تاریخی، برخی نیز خیلی گذرا و مختصر به آن پرداخته‌اند (ابن اسحاق، بی تا: ۱۲۶/۲-۱۲۷؛ ابن هشام، ۱۳۸۳: ۱۶۹/۱؛ ابن سعد، بی تا: ۱۸۸-۱۸۶/۱). طبری نیز هرچند گزارش نزول آیات را پس‌وپیش ذکر می‌کند ولی به شرح ماجرای دعوت خویشان با دو نقل از حضرت علی (ع) پرداخته و به جزئیات واقعه تهیه طعام و برهم‌زدن جلسه نخست به‌وسیله ابولهب و سپس به دعوت مجدد فرزندان عبدالمطلب و تکرار واقعه اشاره می‌کند تا آنجا که رسول‌خدا (ص) پس از صرف غذا خطاب به آنان فرمودند که «ای بنی عبدالمطلب، به خدا هیچ‌کس از مردم عرب چیزی بهتر از آنچه من آورده‌ام برای قوم خویش نیاورده است. من برای شما خیر دنیا و آخرت آورده‌ام و خدایتعالی مرا فرمان داده که شما را به سوی آن بخوانم. کدامتان مرا در این کار یاری می‌کنید که برادر و وصی و جانشین من باشید؟» در ادامه علی (ع) می‌گوید که «قوم خاموش ماندند و من که از همه خرد سال‌تر بودم گفتم: ای پیمبر خدا، من پشتیبان تو خواهم بود» و سپس رسول‌خدا فرمودند که «این برادر و وصی و جانشین من است. مطیع وی باشید». در انتهای این گزارش‌ها حتی به طعنه و ریشخند قوم به ابوطالب که «به تو گفت که از پسرت اطاعت کنی»، اشاره شده است (طبری، ۱۳۸۳: ۸۶۷/۳-۸۶۳). این گزارش تفصیلی در کنار سایر گزارش‌ها در آثار دیگر نیز قابل مشاهده است (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۶۶/۲-۳۶۷؛ ابی‌الفداء، بی تا: ۱۱۶-۱۱۷؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶: ۴۵۵-۴۵۹/۱). البته خود طبری در تفسیرش بخش‌های مهمی از قسمت اخیر این روایت را با ابهام می‌گذراند (طبری، ۱۴۱۵: ۱۴۳/۱۹-۱۵۰). قبل‌تر از او در گزارش ابن اسحاق نیز فقط قسمت اول ماجرا ذکر شده یا به دست ما رسیده است (ابن اسحاق، بی تا: ۱۲۶/۲-۱۲۷). یعقوبی نیز به ذکر واقعه دعوت بدون طرح مسئله جانشینی اشاره دارد. با این حال او که بنایش در گزارش وقایع بر اختصار است، جزء معدود کسانی است که ضمن گزارش اسلام جعفر بن ابیطالب و عبیده بن حارث در این روز،

تأکید می‌کند که «گروه بسیاری به اسلام درآمدند و امرشان آشکار گردید و تعدادشان افزون شد» (یعقوبی، بی تا: ۲۸/۲). باتوجه به تعداد معدود کسانی که تا این زمان به اسلام گرویده‌اند، برعکس سایر گزارش‌های تاریخی، این گزارش می‌تواند نشان‌گر توفیق این مرحله از دعوت باشد.

نکته جالب آن است که یکی از نویسندگان معاصر، هرچند تأکید می‌کند که «رسول خدا وفات یافت در حالیکه جانشینی برای خود تعیین نکرده بود» (زیدان، ۱۳۶۹: ۴۱)؛ ولی به ذکر مسئله انذار خویشان و طرح مسئله جانشینی ضمن آن پرداخته است (زیدان، ۱۳۶۹: ۲۱-۲۲). در هر صورت می‌توان برای نگاه به جزئیات این واقعه به آثار برخی از متأخران نیز رجوع کرد و باتوجه به طرح اولیه مسئله جانشینی در این واقعه (که خود یکی از مسائل مهم و بحث‌برانگیز تاریخ اسلام است)؛ طبیعی است که در آثار شیعیان به این واقعه با ذکر جزئیات مهم آن پرداخته شده باشد (دوانی، بی تا: ۱۳۱-۱۲۸؛ سبحانی، ۱۳۷۳: ۵۵-۶۱؛ حسنی، ۱۳۸۱: ۱۴۶-۱۴۷؛ جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۴۰-۲۴۲؛ نصیری، ۱۳۹۵: ۹۶). در کتاب المراجعات نیز به مباحث کلامی حول این واقعه همراه با ذکر راویان آن از بزرگان اهل سنت اشاره شده است (شرف‌الدین عاملی، بی تا: ۱۹۱-۲۰۰).

به‌طور کلی در بیان تقدم این مقطع بر مرحله دعوت عمومی و اهمیت آن استدلالاتی به شرح

زیر مطرح گردیده است:

- ۱- آشنایی نزدیک عشیره با خلق و خوی پیامبر (ص) و اطمینان بیشتر آنان به صداقت ایشان که امکان بهره‌برداری از این موضوع را برای رسول خدا (ص) فراهم می‌ساخت؛
- ۲- بنی‌عبدالمطلب علاوه بر گرایش عاطفی قبیله‌ای، از پیامبر خدا (ص) بجز در موارد معدود، طرفداری می‌کردند و ایمانشان به رسول خدا (ص) موقعیت ایشان را تقویت می‌کرد؛
- ۳- انتظار خود عشیره نزدیک رسول خدا (ص) دعوت آنان در یک جلسه خصوصی برای آشنایی با دعوت ایشان بود و این نشانه آن بود که آنان مورد بی‌توجهی وی قرار نگرفته‌اند؛
- ۴- پذیرش دعوت از جانب خویشان و آشنایان فامیل، مانع پذیرش اتهام رسول خدا (ص) به ناروایی دعوت وی می‌شده، کما اینکه شاهد چنین اتهاماتی هستیم (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۴۱-۲۴۲). در نهایت ذکر نکات زیر حائز اهمیت می‌باشد:

اول- در توالی نزول آیات مربوط به انذار خویشان (شعراء: ۲۱۴) و اعراض از مشرکان (حجر: ۹۴)، اکثر مورخان ابتدا به نزول آیه اعراض اشاره کرده‌اند، اگرچه در بیان مرحله ورود به دعوت عمومی، دعوت خویشان را مقدم شمرده‌اند. آنچنان‌که از بررسی زمان نزول آیات نیز برمی‌آید، سوره حجر پانزدهمین و سوره شعراء بیست و ششمین سوره قرآن به لحاظ ترتیب نزول هستند. البته این در صورتی است که از یکطرف آیات مربوط در این سوره‌ها نیز با همین ترتیب نازل شده باشند و از طرف دیگر آغاز هر یک از این مراحل دعوت را صرفاً منوط به نزول همین آیات بدانیم، نه آن‌که (همچون ما) این آیات را تنها یکی از نشانه‌های هریک از این مراحل (مخصوصاً در مرحله سوم) بشماریم.

دوم- نکته دیگر آن‌که م‌ مسلماً یکی از دلایل عدم توجه دقیق به ضبط این واقعه مهم و م‌ سلم، ناشی از انگیزه‌های سیاسی و استدلال به آن در بحث جانشینی رسول اکرم (ص) می‌باشد؛ همچنان‌که در بعضی نقل‌ها به ذکر آن از علی (ع) پرداخته‌اند که خود ظاهراً ذینفع در آن است و اگر هم به نقل‌های دیگر اشاره داشته‌اند، قسمت اخیر ماجرا (مربوط به جانشینی) و توفیق نسبی این ماجرا (با اسلام برخی افراد) را نقل نکرده‌اند.

### ۲-۳- مرحله دعوت عمومی

جدای از تقدم و تأخر آیات مربوطه (که ذکر آن آمد)؛ مسلم آن است که دعوت عمومی به عنوان یک مرحله بعد از دعوت خویشان صورت گرفته و باز قطعاً می‌توان آیه «فاصدع بما تؤمر و أعرض عن المشرکین» (حجر: ۹۴) را مبین این مقطع تاریخی از دعوت رسول خدا (ص) دانست، چرا که در آن تصریح شده به اینکه ایشان موظف‌اند ضمن پرداختن به آنچه مأمور بدان شده‌اند، به اعراض از مشرکان بپردازند؛ اگرچه ارتباط آیه با این مرحله نیز برخلاف نظر رایج، مورد تردید قرار گرفته است (محمدی انویق و خوش‌منش، ۱۳۹۵). بدین ترتیب رسول خدا (ص) ضمن تبلیغ آموزه‌های دین جدید، مواضع مستقیمی نیز نسبت به عقاید مشرکان که نسل اندر نسل از پدرانشان به آنان رسیده بود، اتخاذ کنند. همین موضوع مهم‌ترین وجه تمایز این دوره با مرحله دعوت خصوصی و دعوت از خویشان است و طبعاً حساسیت اصلی مشرکان نسبت به این مسئله که عموم مورخان آغاز آن را

در سال چهارم هجری دانسته‌اند، بروز و ظهور پیدامی‌کند و بدین ترتیب دشمنی‌های منظم و سازماندهی شده آن‌ها با دین جدید علنی و آشکار می‌گردد.

در نقل ابن‌هشام آمده که پس از گسترش تدریجی اسلام، کار دعوت تا بدانجا رسید که «ذکر اسلام در مکه آشکار شد و از آن سخن می‌رفت» و سپس خداوند حضرت را دعوت به آشکار نمودن امر تبلیغ دین نمود و «مابین دعوت مخفیانه رسول‌خدا (ص) به امر خداوند و پنهان داشتن آن تا امر او به اظهار دینش از ابتدای بعثت سه سال فاصله بود». او سپس به نزول آیه ۹۴ سوره حجر و نزول آیه ۲۱۴ سوره شعراء و فراخواندن بنی‌هاشم (بدون ذکر ماجرای مهمانی)، اشاره می‌کند و پس از ذکر مسائلی در خصوص مراحل اولیه دعوت مجدداً ذکر می‌کند که با آشکار شدن دعوت «چون رسول‌خدا از خدایان قریش گفت و آن‌ها را عیب کرد، کار او را بزرگ شمردند و بر او انکار کردند و در مخالفت و دشمنی با او متحد شدند» و چون علیرغم دشمنی‌ها، اصرار او بر کار خویش را دیدند، از ابوطالب خواستند از یاری او دست‌بدارد (ابن‌هشام، ۱۳۸۳: ۱۷۱/۱-۱۷۰). او همچنین پس از طرح مباحث مفصلی، ماجرای برخورد کفار قریش با افراد تازه‌مسلمان و علی‌الخصوص بردگان و آنان که فاقد پشتیبان قبیله‌ای بودند، اشاره می‌کند تا آن‌جا که به فرمان رسول‌خدا به مهاجرت به حبشه برای فرار از این شکنجه‌ها و فشارها می‌رسد (ابن‌هشام، ۱۳۸۳: ۲۱۴/۱-۲۱۰). عبارات طبقات ابن‌سعد در خصوص این مقطع به‌لحاظ محتوا و حتی ظاهر عبارات بسیار شبیه سیره ابن‌هشام است (ابن‌سعد، بی‌تا: ۱۸۵/۱-۱۸۶). ماجرای آغاز دعوت عمومی در دیگر کتب تاریخی متقدم نیز مضامینی مشابه همین موارد فوق‌الذکر دارد و چیز مهمی فراتر از موارد ذکر شده در آن‌ها (غیر از تقدم و تأخر برخی وقایع نظیر معراج پیامبر) به دست نمی‌دهد (طبری، ۱۳۸۳: ۸۶۳/۳-۸۷۳؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲۴/۲-۲۹؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۰۶/۱-۱۱۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۸۷۵/۲-۸۸۹).

یکی از وقایع اوایل این دوره را انتخاب منزل ارقم بن‌ابی‌ارقم به عنوان پایگاهی برای تبلیغ اسلام دانسته‌اند که عده‌ای از مورخان به تبعیت از واقدی (آنچنان‌که گفته شده) آن را در قالب «مرحله‌ای مستقل» از دعوت حائز اهمیت شمرده‌اند. برخی معتقدند واقدی «تنها مورخی است که به صورت گسترده و برای نخستین بار درباره اسلام آوردن برخی اشخاص از دار ارقم نام برده و خانه ارقم را یک مقطع تاریخی شمرده است» و ابن‌سعد به روایت از او اسامی ۲۵ نفر را به عنوان

نومسلمان پیش از رفتن به خانه ارقم نام برده و اسامی کسانی را که در خانه ارقم مسلمان شده‌اند و ظاهراً بنا بر قولی ده نفرند، را نیز ذکر می‌کند (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۸-۱۹). آنچه مسلم است خود ابن سعد در بیان زمان اسلام برخی افراد مبنا را «خانه ارقم» قرار داده و به عنوان مثال اسلام حمزه را پس از ورود به خانه ارقم و اسلام عثمان، ابوحدیفه و عبدالله بن جحش را پیش از ورود به این خانه ذکر کرده است (ابن سعد، بی تا: ۴/۳، ۴۶، ۷۳ و ۷۷). یکی از محققان که در این خصوص بررسی نموده معتقد است که این خانه «نخستین پایگاه سری تبلیغ» دین جدید است و بعد از رسیدن تعداد نومسلمانان به حدود چهل تن و تشدید منازعه میان آنان با مشرکان، پیامبر اکرم (ص) دستور داد که به خانه ارقم مخزومی بروند. با این حال او اذعان می‌کند که زمان رفتن به خانه ارقم و کل مدت زمانی که این خانه پایگاه قرار گرفته، به درستی مشخص نیست؛ اگرچه مسلماً باتوجه به گزارش کسانی که در این خانه مسلمان شده‌اند، طولانی نبوده است. از نظری مشرکان احتمالاً به علت کوچکی مکه، از قضیه خانه ارقم بااطلاع بوده‌اند؛ ضمن آن‌که به علت جدی نگرفتن دین جدید، حساسیت زیادی نسبت به آن نداشته‌اند (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۷). مسلماً در این صورت نیازی به پنهان‌کاری نبوده و اتخاذ این پایگاه بیشتر از خفاکاری، برای سازمان‌دهی به نومسلمانان بوده است. محقق ارجمند رسول جعفریان نیز علیرغم آن‌که رفتن به خانه ارقم را به عنوان مقطع سوم از آغاز نبوت و پس از دعوت عمومی و انذار خویشان شمرده و اظهار نظر قطعی در خصوص زمان دقیق آن را سخت می‌شمارد، ولی آن را مابین علنی شدن دعوت تا پیش از هجرت مسلمانان به حبشه دانسته و زمان تقریبی آن را در حدود سال چهارم بعثت ذکر می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۳۷). البته لازم به ذکر است که علامه سیدجعفر مرتضی ضمن آن‌که «انگیزه‌های سیاسی» را در بزرگ شمردن این واقعه بی‌تأثیر ندانسته و اهمیت قابل توجهی برای آن قائل نمی‌شود، زمان آن را نیز قبل از طرح دعوت عمومی و آن‌گونه که برمی‌آید اواخر مرحله اول می‌داند (مرتضی‌العاملی، ۱۴۲۶: ۷۶/۲-۷۸). یکی از دیگر محققان معاصر بر همین مبنا اصولاً منکر هرگونه اهمیتی برای این قضیه شده است (الطائی، ۱۴۲۶: ۲۶۷/۱-۲۷۰)؛ که این امر مخصوصاً به‌واسطه عدم ضبط دقیق اطلاعات و قرائن موجود حول این قضیه و ناقلان آن قابل تأمل و بررسی است.

از نظر یکی از محققان برجسته معاصر عمده مخالفت و واکنش قریش علاوه بر جنبه اعتقادی، ناشی از این بود که «گمان می‌کردند نشر اسلام به رونق کعبه و به تجارت آن‌ها لطمه می‌زند و سبب دیگری نیز که در این مخالفت وجود داشت عبارت بود از اجتناب و کراهیت از هر قانونی که آزادی و استقلال فردی آن‌ها را محدود کند و آن‌ها را به پیروی از اصولی که افراط در لذت و عشرت را ناپسند می‌شمرد، وادار سازد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۲۵۲). با این وجود تلاش‌هایی نیز صورت می‌گیرد تا مشکل بوجود آمده با مذاکره و واسطه‌گری ابوطالب با پیامبر اکرم (براساس پیشنهادات بسیار جذابی که توسط قریش ارائه می‌شود) و پس از مایوس شدن از تغییر رویه رسول اکرم با خود ابوطالب (مبنی بر ترک حمایت از آن حضرت)، حل و فصل شود که در نهایت هیچ‌کدام به نتیجه نمی‌رسد. آنچه مسلم است و تقریباً در عموم کتب تاریخی متقدم و متأخر آمده آن است که در این مرحله بیشترین فشارها (که تا حد شکنجه‌های سخت فیزیکی منجر به شهادت برخی از نومسلمانان نظیر یاسر و سمیه است)؛ نصیب کسانی می‌شود که به هر دلیلی از حمایت‌های قبیله‌ای برخوردار نیستند و اکثر آنان را طبعاً بردگانی همانند بلال حبشی تشکیل می‌دهند. مسلمانان دارای مقام و منزلت و پشتوانه قبیله‌ای و حتی خود پیامبر اکرم (ص) بیشتر مورد آزار روانی واقع می‌شوند؛ هرچند گاه‌ها و شاید بر اثر عصبانیت‌های آنی افرادی نظیر عقبه ابن‌ابی‌معیط، گزارش‌هایی از درگیری فیزیکی با خود رسول خدا (ص) نیز گزارش شده است. همین ایمنی نسبی در کنار آن شکنجه‌ها زمینه ساز دستور پیامبر اکرم (ص) برای مهاجرت به سرزمین حبشه می‌شود تا این نومسلمانان از محدوده قدرت قریش دور شوند. البته در کنار عدالت پادشاه حبشه، مسلماً اهل کتاب بودن وی و مردم سرزمینش نیز در این گزینش دقیق و محاسبه شده مؤثر است. این مهاجرت در دو مرحله صورت می‌گیرد که مرحله آغازین آن احتمالاً در سال پنجم بعثت است. قریش در مواجهه با این اقدام از دیپلماسی فرستادن سفیرایی آشنا با منطقه و مسئولان آن سامان استفاده می‌کند و پس از ناکامی، مجدداً برای مهار بازماندگانی که در سایه حمایت عشیره‌ای هستند، دست‌به‌کار می‌شود. در اینجاست که شاهد کنارگذاشتن برخوردهای شخصی و اتخاذ یک سیاست هماهنگ و دسته‌جمعی از سوی مشرکان می‌شویم که در قالب محاصره سیاسی-اقتصادی بنی‌هاشم و ماجرای «شعب ابی‌طالب» ظاهر می‌گردد. این اتفاق که به احتمال آغاز آن سال هفتم بعثت است، به مدت سه سال و تا انتهای این

مرحله از دعوت ادامه می‌یابد. این دوران با سختی‌ها و ناملايمات فراوانی همراه است؛ تا بدان حد که مطابق گزارش‌های تاریخی، موجب پشیمانی برخی از افرادی می‌شود که خود در انعقاد آن نقش داشته‌اند. مجموعه این حوادث و علی‌الخصوص برخورد تند مشرکان در این مقطع از دعوت، به تناوب و درکنار سایر وقایع رخ داده، در عموم کتب تاریخی مربوط به صدراسلام و عموماً نیز در قالب یک مرحله مستقل از سایر مراحل دعوت، قابل مشاهده است (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۲۰۹/۱-۲۲۵؛ ابن سعد، بی تا: ۱۸۷/۱-۱۹۶؛ طبری، ۱۳۸۳: ۸۸۶-۸۶۷/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۸۷۹/۲-۹۱۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۲۹/۱-۱۱۵؛ ابی‌الفداء، بی تا: ۱۱۷/۱-۱۱۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۶۲/۳-۱۲۳ و ۱۳۹۶: ۴۶۳/۱-۵۰۸ و ۱۳۹۶: ۳/۲-۵۱؛ سبحانی، بی تا: ۲۱۸/۱-۲۸۶ و ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۵۳؛ حسین، ۱۳۸۸: ۴۶-۵۱؛ دوانی، بی تا: ۱۳۱-۲۳۴؛ حسنی، ۱۳۸۱: ۱۴۷-۱۵۹؛ شهیدی، ۱۳۷۰: ۴۵-۵۳؛ زرین کوب، ۲۵۳۵: ۲۶-۲۸ و ۱۳۸۳: ۲۵۳-۲۵۵؛ جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۶۵-۳۶۴؛ نصیری، ۱۳۹۵: ۹۷-۱۱۳ او همو در تاریخ اسلام آیین‌یونند، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۶). مطابق با تاریخ یعقوبی پایان این ماجرا نیز با اسلام «جمع کثیری از مردم» همراه بوده است (یعقوبی، بی تا: ۲۸/۲-۳۲).

#### ۲-۴- مرحله دعوت منطقه‌ای

شیرینی پایان ماجرای شعب با تلخی ازدست دادن دو همراه و پشتیبان بزرگ دین جدید، یعنی ابوطالب و خدیجه کبرا در فاصله کوتاهی از یکدیگر (که به تناوب از چند روز تا چند ماه گزارش شده)؛ در سال دهم بعثت همراه می‌شود و تا حدی این مسئله در سیر تحولات وقایع صدر اسلام حائز اهمیت می‌نماید که رسول خدا (ص) این سال را «عام‌ال‌حزن» نام می‌نهد. البته این موضوع خللی در اراده آهنین و استمرار دعوت ایشان ایجاد نمی‌کند و برعکس ایشان را مصمم به توسعه دامنه دعوت خویش به مناطق اطراف مکه می‌سازد. اینچنین بود که ماجرای سفر به طائف (منطقه‌ای معروف در ۱۲ فرسخی مکه)، برای این برهه برنامه‌ریزی شد و اتخاذ این تاکتیک نشان‌گر آن است که رسول خدا (ص) به شیوه‌ای عقلانی باتوجه به موقعیتی که در آن قرار می‌گرفته و البته گام‌به‌گام به توسعه دامنه دعوت خویش می‌پرداخته است. با مرگ ابوطالب حامی بزرگ دین جدید و طبعاً افزایش فشار مشرکان (که واسطه گرفتن‌های مکرر او از جانب قریش مسلماً نشان‌گر آن است که حمایت‌های او را مانعی بر سر راه خود می‌دیدند)؛ سرتبلیغی پیامبراکرم (ص) به اطراف مکه

تغییری مهم و بی سابقه در روش تبلیغاتی ایشان محسوب می شود. چنین شد که آن حضرت در سال دهم بعثت سعی کرد تا در محیطی دورتر از مرکزیت قدرت قریش به تبلیغ آئین جدید بپردازد. رسول اکرم (ص) در جریان این سفر تبلیغی به دیدار سران طائفه ثقیف که از ساکنان منطقه طائف بودند، رفت؛ هرچند که از این مذاکره نه تنها دستاورد چندانی حاصل نشد، بلکه مطابق گزارش های تاریخی برعکس، ایشان با برخورد تند و حتی به تحریک رؤسا و اشراف آن سامان با سنگ باران ولگردان و کودکان مواجه گردید. این واقعه چندان نامطلوب بود که پیامبر (ص) همواره و تا پایان عمر از این روز به عنوان روزی ناخوشایند در زندگی خویش یاد می کرد. البته حضرت (ص) چون با این مسئله روبرو شد، با تنی مجروح و پایی خونین از ضربه سنگ ها به باغ عتبه و شبیه فرزندان ربیع پناه آورد. وی ضمن پذیرایی از جانب غلام مسیحی این دوتن که عداس نامی بود، موفق گردید که در همین درنگ کوتاه اسلام را بر او عرضه کرده و موجب گرایش به اسلام شود. نوشته اند که در پایان این ماجرا رسول اکرم (ص) در پناه مطعم بن عدی به مکه بازگشتند (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۲۸۴/۲-۲۸۷؛ ابن سعد، بی تا: ۲۱۰/۱-۲۱۲؛ طبری، ۱۳۸۳: ۸۸۶/۳-۸۹۰؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۳۶/۱-۱۳۳؛ راوندی، ۱۴۳۰: ۲۴۷/۲-۲۴۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۹۱۴/۲-۹۱۶؛ ابی الفداء، بی تا: ۱۲۱/۱-۱۲۰؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶: ۱۴۹/۲-۱۵۴؛ سبحانی، بی تا: ۳۲۱/۱-۳۲۵ و ۱۳۸۴: ۱۷۳-۱۷۸؛ دوانی، بی تا: ۲۴۹-۲۵۲؛ شهیدی، ۱۳۷۰: ۵۴؛ حسین، ۱۳۸۸: ۵۳).

شاید اسلام آوردن یک نفر را نتوان توفیقی چندان برای چنین سفری دانست، ولی باتوجه به مجموع تعداد اسلام آوردندگان تا این زمان، نباید از کنار آن و حداقل تأثیری که بر آن مترتب بود، گذشت. این مسئله در نقل گفتگوهای میان عداس با اربابان خود و دل نگرانی های آنان پس از آن که تمایل او به رسول اکرم (ص) را دیدند، قابل مشاهده است. در «الکامل» و آثار دیگر در این خصوص آمده که «در این هنگام یکی از دوپسر ربیع روی به آن دیگری آورد و گفت: برده ات را تباه کرد. چون عداس آمد، آن دو به او گفتند: دریغ از تو، چرا دودست و دوپای او را بوسیدی؟ عداس گفت: در روی زمین کسی بهتر از این مرد نیست. آن دو گفتند: دریغ از تو، کیش تو بهتر از آئین اوست» (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۹۱۵/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۶۷/۳ و ۱۳۹۶: ۱۵۱/۲). حتی این دل نگرانی زمانی که پیامبر اکرم (ص) به مکه بازمی گردد، در سؤال ابوجهل از مطعم بن عدی نیز به چشم



می خورد، آنجا که از مطعم می پرسد: «پناهش داده‌ای یا به آئین وی درآمده‌ای؟» (طبری، ۱۳۸۳: ۸۹۰/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۹۱۵/۲-۹۱۶؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۳۶/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۶۹/۳ و ۱۳۹۶: ۱۵۴/۲). علاوه بر این موارد، می توان به دونکته زیر نیز درخصوص این مرحله اشاره کرد:

اول آن که مسلماً این مرحله نشان‌گر جدیت رسول اکرم (ص) در دعوت خویش بود که علیرغم افزایش فشارهای مشرکان قریش، گام به گام در مسیر توسعه دامنه دعوت خویش تا رسیدن به مرحله اصلی و نهایی پیش می رفت و هیچ محدودیتی نمی توانست مانعی جدی در مسیر او ایجاد کند و شاید همین موضوع عامل اصلی دل‌نگرانی‌های قریش باشد.

به علاوه آن که با مایوس شدن پیامبر اسلام (ص) از ایمان عموم مکیان و قبل از رفتن به مناطق دیگر یا اتخاذ پایگاهی دورتر برای مرکزیت اسلام، لازم بود چنین واقعه‌ای در تاریخ این دین جدید ثبت شود؛ تا بعداً شائبه این مطرح نشود که گزینه جغرافیایی مناسبتر و در نتیجه امکان انتخاب مکانی بهتر برای گسترش دین جدید وجود داشته که نادیده انگاشته شده است.

## ۲-۵- مرحله دعوت فرامنطقه‌ای

محدودیت‌های ناشی از مخالفت عنادآمیز مشرکان مکه با دین اسلام در مکه و اطراف مکه، اتخاذ سیاستی جدید را می طلبید و این گونه بود که رسول اکرم از سال یازده بعثت به فکر تبلیغ گسترده در موسم حج افتاد؛ اگرچه شاید به طور موردی قبل تر از این زمان نیز در دعوت از کسانی که در ایام حج یا غیر آن به مکه می آمدند، دریغ نداشت؛ همچنان که گزارش‌های تاریخی نیز مؤید این امر است. آنچه مسلم است رسول خدا (ص) در راستای توسعه دامنه دعوت خویش در موسم حج این سال، اولین دیدار را با جمعی از اهالی یثرب داشته است که این خود زمینه‌ساز دو دیدار مهم دیگر می شود. ما مجموعه این سه دیدار و مخصوصاً پیمان‌های مندرج در دو دیدار اخیر را نشانه آغاز مرحله‌ای جدید در دعوت پیامبر اکرم (که زمینه‌ساز مرحله نهایی و اصلی آن است)، در نظر گرفته‌ایم و تحت عنوان «مرحله دعوت فرامنطقه‌ای» به بررسی آن خواهیم پرداخت.

گزارش‌های تاریخی به طور مفصل به ماجرای دیدار سازمان‌دهی شده رسول اکرم (ص) با برخی از اهالی یثرب در موسم حج پرداخته‌اند؛ اگرچه قبل تر از آن نیز دیدارهایی با افراد یا گروه‌هایی از قبایل مختلف گزارش شده و مطالب هر چند ضدونقیضی در این باب آمده که از آن درمی گذریم. در

هر صورت رسول خدا (ص) در سال ۱۱ بعثت با یک گروه ۶ تا ۸ نفره از خزرجیان یثرب در عقبه منا دیدار می‌کند که این دیدار منجر به اسلام آنان می‌شود؛ البته اگر میان اسامی ذکر شده در منابع تاریخی متقدم جمع شود، تعداد اسلام‌آوردگان از این نیز افزون می‌شود (ابن هشام، ۱۳۸۳: ۴۲۹/۲-۳۱۹؛ ابن سعد، بی تا: ۲۱۸/۱-۲۱۹؛ طبری، ۱۳۸۳: ۸۹۵/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۹۱۹/۲). مسلماً موقعیت برخی از این افراد تازه‌مسلمان نظیر اسعد بن زراره در گسترش اسلام در یثرب مؤثر بوده و نتیجه آن دیدار جمعی دوازده نفره از خزرجیان و او سیان در موسم حج سال ۱۲ بعثت در همان موقعیت با رسول خداست. این دیدار منجر به پیمان «عقبه اول» می‌گردد که به «بیعت نساء» معروف شده و بیشتر متضمن پایبندی به برخی قواعد اخلاقی مندرج در دین جدید بود. همین امر در کنار فرستادن مبلغی جوان و آشنا با معارف قرآنی یعنی م. صعب بن عمیر (که اشراف زاده‌ای از قریش بود)، تأثیر به‌سزایی در گسترش آئین جدید در منطقه یثرب داشت، تا بدان حد که در سال بعد شاهد حضور جمع کثیری از اهالی یثرب در دیدار با رسول خدا (ص) هستیم. در سال ۱۳ بعثت این دیدار با جمعی که بیش از هفتاد تن گزارش شده، در همان منطقه منار رخ می‌دهد و منجر به انعقاد پیمان «عقبه دوم» می‌گردد که باتوجه به مندرجات آن به «بیعت حرب» معروف گردید. طبق این پیمان یثربیان متعهد شدند که تا پای جان و آنچه‌آن‌ها که از جان و مال و ناموس خود دفاع می‌کنند، به دفاع و حمایت از رسول خدا (ص) برخیزند (ابن سعد، بی تا: ۲۱۶/۱-۲۲۳؛ طبری، ۱۳۸۳: ۸۹۱/۳-۸۹۴؛ یعقوبی، بی تا: ۳۷/۲-۳۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۹۱۶/۲-۹۱۸؛ ابی‌الفضل، بی تا: ۱۲۱/۱-۱۲۲؛ ذهبی، ۱۴۰۹: ۳۰۹/۱-۲۹۰؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶: ۱۵۵/۲-۱۵۶). این مرحله از دعوت زمینه‌پیدایش بستر مناسب برای ایجاد حکومت نوپای اسلام در سرزمینی که بعد از هجرت رسول اکرم (ص) به آن دیگر عنوان جدید «مدینه» می‌یابد، فراهم می‌شود.

نکات مهم مربوط به این مرحله از دعوت به شرح زیر هستند:

اول- گزارش هرسه دیدار در ایام حج و در منطقه عقبه منا و با اهالی یثرب نشان‌گر نوعی سازمان‌دهی برای این دیدارهاست که مسلماً نباید اهمیت آن را در بیان مراحل دعوت و گسترش دامنه آن نادیده انگاشت؛

دوم- رسول خدا (ص) ضمن اتخاذ استراتژی دیدار منظم با مردم یثرب، در دیدار سوم به سازمان‌دهی آنان در قالب انتخاب ۱۲ نقیب و گزینش شخصیتی همچون اسعد بن زراره به عنوان «نقیب‌النقباء» می‌پردازد؛ ضمن آن‌که با توجه به گسترش سریع اسلام در آن ناحیه، برنامه‌های آینده و حتی روابط اهالی آن سامان با یهودیانی که از دیرباز در مناطقی از آن‌جا و اطراف آن سکنی گزیده بودند، در سؤال ابن تیهان و پاسخ رسول خدا (ص) قابل مشاهده است؛

سوم- ضمن آخرین پیمان رسول اکرم (ص) تعهدات سیاسی اهالی یثرب به تعهدات دینی و اخلاقی آنان افزوده می‌شود. تقدم تعهدات اخلاقی منطبق با فطرت آدمی بر تعهدات سیاسی که با رنج و مشقت (به خاطر وقوع جنگ‌های احتمالی) همراه است، خود نشان‌گر نبوغ رسول خداست؛ چهارم- حساسیت این مقطع از تاریخ اسلام بسیار زیاد است؛ چراکه با گسترش تعداد نومسلمانان، نیاز به یک بستر مناسب جغرافیایی برای اجرای برنامه‌های همه‌جانبه اسلام در تنظیم مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی میان آحاد افراد جامعه و حتی میان واحدهای سیاسی موجود، احساس می‌شده و به عبارت دیگر تشکیل حکومت اسلامی، وجود منطقه‌ای جغرافیایی و قلمروی مناسب برای این امر را می‌طلبد.

## ۲-۶- مرحله دعوت جهانی

با هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، شاهد تثبیت آن طی پنج سال اول هجرت و مخصوصاً در پایان جنگ‌هایی که از سال دوم هجری و به‌طور مشخص با نبرد بدر کبرا آغاز و با شکست سنگین احزاب در غزوه خندق به سال پنجم هجری خاتمه می‌یابد، هستیم. حالا بستر لازم برای توسعه دامنه دعوت به فراسوی مرزهای اسلام و قلمروی سایر کشورها فراهم شده است، مخصوصاً آن‌که پیمان صلح حدیبیه در سال ششم هجری خیال مسلمانان را از ناحیه مشرکان مکه که بزرگترین دشمن خارجی حکومت نوپای اسلام در داخل شبه جزیره بودند، آسوده می‌سازد. با توجه به نص قرآن کریم مبنی بر «جهان‌شمول بودن اسلام و فراگیری آن» (سبأ: ۲۸؛ انبیاء: ۱۰۷؛ قلم: ۵۲؛ اعراف: ۱۵۸؛ فرقان: ۱) و چون این مرحله از دعوت، مرحله اصلی آن است، رسول خدا (ص) بلافاصله دست به کار نگارش و ارسال نامه به سران کشورها می‌شود.

آغاز نامه‌نگاری رسول اکرم (ص) به شخصیت‌های بزرگ مناطق و سران کشورها را اواخر سال ششم یا در سال هفتم هجری دانسته‌اند. در این زمان ایشان در جهت تبلیغ اسلام به اختلاف منابع برای شش تا هفت نفر از سران نامه نوشت و از این زمان تا پایان عمر نیز این نامه‌نگاری‌ها تداوم پیدا کرد. ایشان در این نامه‌های تبلیغی (غیر از نامه‌هایی که شامل دستورالعمل‌ها و سایر موارد می‌شد)، بر طبق قرآن کریم به رسالت جهانی خویش و شمول احکام اسلام به فراسوی جزیره‌العرب و حتی کل جهان اشاره دارند. مجموعه این نامه‌ها در منابعی نظیر «الوثائق السیاسیه» بر اساس طبقات ابن سعد (حمیدالله، ۱۴۰۷: بخش اول) و «مکاتیب الرسول» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۱/فصل هفتم و ۲: فصل دهم) به چاپ رسیده است و محقق گرامی احمدی میانجی مجموع تعداد نامه‌های رسول اکرم (ص) را حدود ۵۰۰ نامه دانسته و البته نامه‌های حاوی مباحث و حکمت‌آمیز و پندآموز را جدا کرده و کل نامه‌ها را در هشت دسته (فصول هفتم تا چهاردهم) قرار می‌دهد که دو قسمت آن به بحث ما مرتبط است. او تعداد نامه‌های قابل دسترسی از این مجموعه را ۲۲۹ عدد می‌خواند؛ گرچه معتقد است که مسلماً تعداد این نامه‌ها بسیار بیشتر از عدد مذکور می‌باشد (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۷/۱). مراد ما در اینجا نیز نامه‌هایی است که جهت ترویج و توسعه اسلام نگاشته شده‌اند، نه آن بخش از نامه‌ها که حاوی وظائف حکام یا پیمان‌نامه‌های ایشان است که آن‌ها نیز در جای خود حائز اهمیت هستند.

گزارش‌های تاریخی نشان‌گر آن‌اند که رسول اکرم (ص) در وهله اول نامه‌هایی برای سران سرزمین‌های ایران، روم، حبشه، مصر، یمامه، بحرین و اردن نگاشتند و در کتب تاریخی متقدمان و متأخران (بعضی به طور مفصل و بعضی به طور خلاصه)، به مضامین برخی از این نامه‌ها نیز اشاره شده است. به علاوه علیرغم عدم اقبال برخی از این سران، در اکثر این منابع به تأثیرگذاری تعدادی از این نامه‌ها و از جمله اقبال قیصر روم، مقوقس مصر و نجاشی حبشه اشاره شده است (ابن حبیب بغدادی، بی تا: ۷۷-۷۵؛ ابن سعد، بی تا: ۲۵۸/۱-۲۷۱؛ یعقوبی، بی تا: ۸۰/۲-۸۳؛ ابن سیدالناس، ۱۴۰۶: ۳۳۹/۲-۳۲۱؛ ابی‌الفداء، بی تا: ۱۴۱/۱-۱۴۲؛ ابن کثیر، ۱۳۹۶: ۴۹۴/۳-۵۱۵؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۱۸۴/۱-۱۸۲؛ سب‌حانی، بی تا: ۶۰۴/۲-۶۳۶ و ۱۳۸۴: ۳۸۱-۳۸۷؛ جعفریان، ۱۳۸۰: ۵۹۵-۶۰۱؛ زرین‌کوب، ۲۵۳۵: ۳۶). این سرآغاز دعوت جهانی اسلام بود که طی نامه‌هایی که بعدها بسیار

فزونی یافت، بنا بر نظر برخی محققان زیربنای «دیپلماسی اسلامی» دانسته شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۲۸۵-۲۸۰). به هر حال مسلم آن است که علاوه بر دعوت به دین اسلام در محتوای این نامه‌ها، شکل فرستادن این سفرا و سفارش‌های صورت گرفته، البته در کنار معاهدات بعدی صورت گرفته با غیرمسلمانان، می‌تواند نشان‌گر نحوه تعامل با آنان نیز باشد و این همان است که مسلمانان عنوان «سیر» بر آن نهادند و بعدها با توسعه مباحث مربوط به قواعد حاکم بر سیاست خارجی مسلمانان، به تسامح «حقوق بین‌الملل اسلامی» خوانده شد (حمیدالله، ۱۳۸۳).

نکته مهم این مرحله همچنان که از محتوای این نامه‌ها برمی‌آید، همان عنصر فراگیری و انطباق با اصل جهان‌شمولی دین اسلام است. به‌عنوان نمونه در فراز اصلی نامه رسول‌خدا (ص) به خسرو پرویز پادشاه ایران آمده که «من فرستاده خداوند به سوی همه مردم هستم تا بیم دهنده همه آدمیان باشم» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹: ۳۱۶/۲)؛ که دقیقاً شبیه عبارات قرآن کریم است که دلالت بر همین موضوع دارند؛ همچنان که خداوند می‌فرماید: «ما ای رسول تو را نفرستادیم مگر آن که بشارتگر و بیم‌دهنده برای همه مردم باشی» (سبأ: ۲۸). بر همین مبنا در این نوشتار این مرحله اصلی دعوت رسول اکرم (ص) دانسته شده که تمامی مراحل قبلی مقدمه‌ای برای زمینه‌سازی و رسیدن به این مرحله بوده‌اند.

### نتیجه

اول- اسلام به‌عنوان خاتم ادیان مدعی آن است که برای تمامی انسان‌ها (فارغ از زمان و مکان) و برای تمام جوانب زندگی آدمی برنامه‌ریزی منظم و دقیقی داشته است. این بعد از اسلام همان است که تحت عنوان «جهان‌شمولی اسلام» و به تعبیر صحیح‌تر «فراگیری اسلام» مورد توجه محققان قرار گرفته است.

دوم- اگر به این بعد از اسلام توجه کنیم و مراحل توسعه دامنه دعوت رسول اکرم (ص) را بر مبنای دسته‌بندی جدیدی که در این مقاله ارائه شده به این موضوع بیافزاییم، مشاهده می‌کنیم که در سیر طبیعی این دعوت، رسول اکرم (ص) با روشی هوشمندانه در تقابل با موانع، گام‌به‌گام زمینه و بستر لازم را برای مرحله اصلی و نهایی این دعوت جهانی مهیا می‌کند.

سوم- در این نگاه تمامی مراحل دعوت در مکه نمی‌توانسته‌اند مرحله اصلی محسوب شوند، بلکه جنبه مقدماتی برای این مرحله اصلی که الزاماً باید در مدینه و پس از تشکیل حکومت اسلامی رخ می‌دهند، فراهم سازند؛ چرا که طبیعتاً شروع نگارش و ارسال نامه به سران کشورها (به‌عنوان نشانه آغاز این مرحله از دعوت) قبل از تحکیم پایه‌های قدرت در سایه تثبیت حکومت نوپای اسلامی و استقرار سلطه در یک منطقه جغرافیایی مشخص، ممکن نبوده است.

## منابع

قرآن کریم

۱. نهج البلاغه

۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۳). *الکامل فی التاریخ*، ترجمه دکتر سیدحسین روحانی، تهران:

اساطیر، سوم.

۳. ابن اسحاق، محمد (بی‌تا). *سیره النبی*، بی‌جا (نرم‌افزار مکتبه اهل‌البیت).

۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، در اسه و تحقیق:

محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، الاولى.

۵. ابن حبیب بغدادی، محمد (بی‌تا). *المحبر*، بی‌جا (نرم‌افزار مکتبه اهل‌البیت).

۶. ابن سعد، محمد (بی‌تا). *الطبقات الکبری*، بیروت: دارالصادر.

۷. ابن سیدالناس، محمد بن عبدالله (۱۴۰۶). *عیون الأثر فی فنون المغازی و ال شمائل و ال سیر*،

بیروت: مؤسسه عزالدین للطباعه و النشر.

۸. ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل (۱۴۰۸). *البدایه و النهایه*، تحقیق و تعلیق: علی شیری، بیروت:

داراحیاء التراث العربی، الاولى.

۹. ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل (۱۳۹۶). *السیره النبویه*، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت:

دارالمعرفه.

۱۰. ابن هشام الحمیری، عبدالملک (۱۳۸۳). *السیره النبویه*، تحقیق و تعلیق: محمد محیی‌الدین

عبدالحمید، مصر: مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده.

۱۱. ابن‌واضح یعقوبی، احمد (بی‌تا). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارالصادر.

۱۲. ابی‌الفداء، اسماعیل (بی‌تا). *المختصر فی اخبار البشر*، بیروت: دارالمعرفه للطباعه و النشر.
۱۳. احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹). *مکاتیب الرسول*، قم: دارالحدیث.
۱۴. ادیب، عادل (۱۳۸۶). *زندگانی تحلیلی پیشوایان ما*، ترجمه اسدالله مبشری، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بیست و دوم.
۱۵. الویری، محسن (۱۳۸۳). *شیوه‌های فرهنگی ارتباطی پیامبر(ص) در عهد مکی*، فصلنامه پژوهشی «دین و ارتباطات» دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۱، صص ۴۱-۷۰.
۱۶. تاج‌الدین، علی محمد (۱۳۹۳). *مراحل تبلیغی پیامبر(ص)*، دانشنامه پژوهه، قم: پژوهشکده باقرالعلوم (ع) در: Pajoohe.ir (قابل دسترسی: ۹۳/۸/۲۴).
۱۷. جان‌احمدی، فاطمه و فاطمه تهرانی دوست و محمد نصیری و سید سعید روحانی و جلیل تازی و یوسف غلامی و محسن رنجبر (۱۳۸۴). *تاریخ اسلام*، زیر نظر دکتر صادق آئینه‌وند، قم: دفتر نشر معارف، چهارم.
۱۸. جعفریان، رسول (۱۳۸۰). *سیره رسول خدا(ص)*، قم: دلیل ما، اول.
۱۹. حسینی، علی اکبر (۱۳۸۱). *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام*، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، هفتم.
۲۰. حسین، طه (۱۳۸۸). *آئینه اسلام*، ترجمه دکتر محمدابراهیم آیتی، قم: اندیشه مولانا، اول.
۲۱. حمیدالله، محمد (۱۳۸۳). *سلوک بین‌المللی دولت اسلامی*، ترجمه دکتر سیدمصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، دوم.
۲۲. حمیدالله، محمد (۱۴۰۷). *الوثائق السیاسیه للمعهد النبوی و الخلفه الراشده*، بیروت: دارالنفائس، السادس.
۲۳. دوانی، علی (بی‌تا). *تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۰۹). *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق: الدكتور عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی، الثانيه.
۲۵. راوندی، قطب‌الدین (۱۴۳۰). *قصص الانبیاء*، قم: مکتبه العلامه المجلسی، الاولی.

۲۶. روحانی، سیدسعید (۱۳۸۵). *تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری*، قم: دفتر نشر معارف، سوم.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین (۲۵۳۵). *بامداد اسلام*، تهران: امیرکبیر، سوم.
۲۸. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: امیرکبیر، دهم.
۲۹. زیدان، جرجی (۱۳۶۹). *تاریخ تمدن اسلام*، تهران: امیرکبیر، ششم.
۳۰. سبحانی، جعفر (۱۳۸۴). *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، تهران: نشر مشعر، هفدهم.
۳۱. سبحانی، جعفر (بی تا). *فروغ ابدیت*، قم: مرکز انتشارات دارالتبلیغ اسلامی.
۳۲. سبحانی، جعفر (۱۳۷۳). *فروغ ولایت*، قم: انتشارات صحیفه، سوم.
۳۳. شرف الدین عاملی، سید عبدالحسین (بی تا). *رهبری امام علی از دیدگاه قرآن و پیامبر (المراجعات)*، ترجمه محمد جعفر امامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۰). *تاریخ تحلیلی اسلام*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، دوازدهم.
۳۵. الطائی، نجاح (۱۴۲۶). *السیره النبویه*، بیروت: دارالهدی لإحياء التراث.
۳۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷). *إعلام الوری بأعلام الهدی*، قم: مؤسسه آل البیت لإحياء التراث، الأولى.
۳۷. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۳). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ششم.
۳۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۹. عمیدزنجانی، عبا سعلی (۱۳۸۸). *فقه سیاسی: حقوق معاهدات بین المللی و دیپلما سی در اسلام*، تهران: سمت، ششم.
۴۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، الثانیه.
۴۱. محمدی انویق، مجتبی و خوش منش، ابوالفضل (زمستان ۱۳۹۵). *بررسی دعوت پیامبر اکرم (ص) بر اساس آیه ۲۱۴ شعراء و ۹۴ حجر*، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال هفتم، شماره ۲۸، قم: دانشگاه معارف اسلامی، صص ۴۷-۶۲.



۴۲. محمدی، رمضان و دیگران (۱۳۸۵). *پژوهشی در سیره نبوی*، زیر نظر: رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، دوم.
۴۳. مرتضی عاملی، سیدجعفر (۱۴۲۶). *الصحیح من سیره النبی الأعظم*، قم: دارالحدیث، الاولى.
۴۴. مرتضی عاملی، سیدجعفر (۱۳۸۸). *صفوه الصحیح من سیره النبی الاعظم*، تلخیص و تحقیق: علی رفیعی قوچانی، تهران: مشعر، اول.
۴۵. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، هفتم.
۴۶. معاونت آموزش و پژوهش مرکز پژوهش های صداوسیما (۱۳۹۹). *مراحل دعوت پیامبر اکرم (ص) پس از بعثت*، در سایت: [www.irc.ir](http://www.irc.ir) (قابل دسترسی: ۹۹/۱/۱۷).
۴۷. نصیری، محمد (۱۳۹۵). *تاریخ تحلیلی صدر اسلام*، قم: دفتر نشر معارف، پنجاه و یکم.
۴۸. ویکی فقه (۱۳۹۹). *دعوت علنی*، دانشنامه حوزوی در: [Wikifeqh.ir](http://Wikifeqh.ir) (قابل دسترسی: ۹۹/۱/۱۷).